



افزایش قیمت‌ها و سرنوشت پیمانها

ابراهیم اسماعیلی هریسی

محاصره اقتصادی و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران واقعیت تلخی است که متأسفانه آثار خود را بر اقتصاد ایران به وضوح برجای گذاشته و فعلاً گریزی از آن نیست. این پدیده ناگوار بالطبع قراردادهای پیمانکاری را به عنوان یک فعالیت اقتصادی تحت‌الشعاع خود قرار داده است.

از یک طرف پول ملی در برابر ارزهای خارجی قدرت خود را از دست داده و از سوی دیگر امکان واردات برخی کالاهای تولید خارج که باید در موضوع پیمان به کار رود، به داخل کشور فراهم نیست و یا به سختی به دست می‌آیند. این امر باعث شده که سرنوشت پیمانهای انعقاد شده پیش از تحریمها درهاله‌ای از ابهام فرو رود و برای برون رفت از این معضل چاره‌اندیشی شود.



پیمانکار معمولاً نوسانات قیمت‌ها را با درصد متعارف لحاظ می‌کند زیرا در کشورهایی مثل ایران که درآمدها متکی به نفت و مشتقات آن است و به لحاظ فقدان مدیریت اقتصادی و به تبع آن نازل بودن ضریب تولید ناخالص ملی میزان تورم در حال افزایش است، پیش‌بینی رشد تورم در حد متعارف آن بین ۱۰ تا ۱۵ درصد (کمی بیشتر یا کمتر) امری کاملاً طبیعی است ولی صعود قیمت‌ها در حد ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد علی‌الاصول امری غیرمتعارف و غیرطبیعی است. حال وقت‌ی در حالت محاصره و تحریم اقتصادی اوضاع متعارف به ناگه دگرگون و نامتعارف می‌شود آیا هیچ عقل سلیمی می‌تواند پیمانی را که تعادل آن از حیث برابری ارزش عوضین (ثمن و مثن) به هم می‌خورد در حالت طبیعی فرض کند؟ کدام انصاف و کدام وجدان می‌پذیرد که یکی از دو طرف پیمان هست و نیست خود را به عللی از دست دهد که مسبب آن حادثه‌ای است که از توان دو طرف خارج بوده است؟ درست است که در تجارت به جای سود ممکن است یکی از طرفین گاهی متحمل زیان نیز شود اما آیا موارد نادر را می‌توان با بحرانها و تحریمهای جهانی علیه یک کشور مقایسه کرد که در آن نه همه پیمانکاران، که همه مردم بلااستثنا با این مشکل مواجه‌اند؟ پس، افزایش قیمت‌ها در وضعیت بحرانی و متأثر از تحریمهای بین‌المللی با افزایش قیمت‌ها در حالت طبیعی و عادی متفاوت‌اند.

در عقود آنی که عوضین در زمان بسیار کوتاهی بین دو طرف قرارداد رد و بدل می‌شود (مثل خرید و فروش کالا) تأثیر افزایش ناگهانی قیمت‌ها چندان قابل اعتنا نیست اما در عقود مستمر مثل پیمان که عامل زمان در اجرای آن از عوامل تعیین‌کننده است، بروز بحرانهای اقتصادی ضربه‌های سهمگینی به یک طرف پیمان (پیمانکار) وارد می‌کند که باید برای حل این مهم راهکار حقوقی یافت.

گاهی به نظر می‌رسد چنین وضعیتی از مصادیق بارز حوادث قهری (فورس ماژور) است. چرا که در تبیین حوادث قهری ماده ۲۲۹ قانون مدنی می‌گوید:

«اگر متعهد به واسطه حادثه‌ای که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید، محکوم به تأدیة خسارت

بسیاری از پیمانکاران از حدوث این واقعه مبهوتند و کارفرمایان نیز از حل این بحران ناتوان. چرا که رییس یا مدیر کارفرمای دولتی بدون هماهنگی و دستور مقامات بالا نمی‌توانند در این خصوص تصمیم‌گیری کنند و یا با اعمال خاتمه پیمان، به داد پیمانکار برسند.

قطعاً مدیران ارشد و مسئولان تراز بالای کشور قادرند با تشکیل اتاق فکر و با توجه به واقعیت تلخ تحریمها، تصمیم متناسب در این باره اتخاذ کنند. با بروز وضعیت فعلی، اکنون پیمانکاران جرأت شرکت در مناقصه را ندارند و آنهایی که دست به گریبان این وضعیت‌اند به هر طریقی در پی برون رفت از این مشکل‌اند. کم نیستند پیمانکارانی که حاضرند بدون به دست آوردن سود حداقل و یا با تحمل زیان اندک، در این اوضاع وخیم پیمان را رها کنند اما وجود ضمانت نامه‌های بانکی در ید کارفرمایان، مانع از این امر است. بعضی اما حاضرند از ضمانت‌نامه‌ها نیز صرف‌نظر کنند تا بیش از این در باتلاق ورشکستگی فرو نروند. چرا که به قول آن مثل معروف: «جلوی ضرر را از هر کجا که بگیری، منفعت است!!»

اصل لزوم قراردادهای در دانش حقوق که به معنی لازم‌الاجرا بودن تعهدات طرفین در قراردادهاست، اجازه نمی‌دهد که یک طرف پیمان بدون توافق طرف مقابل، مبلغ پیمان را به تناسب افزایش قیمت‌ها تغییر دهد و اگر بر فرض می‌توانست به توافق جدیدی با طرف خود دست یابد، طبیعت پیمان که جزو قراردادهای اداری است، مسلماً این انعطاف‌پذیری را از کارفرمای دولتی سلب کرده است. با این حال، مسأله به کلاف سردرگمی می‌ماند که به نظر می‌رسد تا زمان تصمیم‌گیری مسؤولین درجه یک کشور، گزیری برای این امر ناخوشایند وجود ندارد که در این تنازع گویا این پیمانکار است که باید در برابر کافرما قربانی شود. ولی، آیا قربانی شدن پیمانکار - این آبادگر کشور ایران - می‌تواند به نفع میهن و منافع ملی و حتا خود کارفرمای بزرگ (دولت) نیز باشد؟ پاسخ کاملاً منفی است. پس آیا برای خروج از این معضل می‌توان راهکار حقوقی یافت؟

اصولاً در زمان پیش‌نهادهای قیمت به هنگام شرکت در مناقصه،



احوال قرارداد در قراردادهای بین المللی اصل و قاعده ای را ایجاد کرده که به نام قاعده «ربوس سیک استانتی بوس» (Rebus Sic Stantibus) مشهور است.

«شی ای» (chaily) در این باره می گوید:

«اصلی است که بر حسب آن، تغییر اساسی و واقعی اوضاع و احوالی که با در نظر گرفتن آن اوضاع و احوال معاهده ای منعقد شده است، امکان دارد به متروک شدن معاهده منجر گردد و یا لاقلاً از نیروی الزام آور آن بکاهد». مفهوم این قاعده اکنون به عنوان یک قاعده معتبر حقوق بین الملل در ماده ۶۲ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درج گردیده است. در تفسیر این قاعده در قرن نوزدهم بین حقوقدانان هماهنگی نسبی وجود دارد و در حقیقت وجود قاعده ربوس مورد تردید قرار نگرفته است. «هفتر» حقوقدان بین المللی می گوید: «وقتی تغییر اوضاع و احوال زمان عقد قیود اصلی معاهده را سست کند، می توان درباره اصل «وفای به عهد و احترام به قول» استثنایی قائل شد».

امروزه قاعده ربوس وارد حقوق داخلی شده و بسیار مورد توجه واقع شده است، زیرا مسأله و مشکل مهمی را در حقوق داخلی و بین المللی مطرح می سازد که عبارت از مابینت و مغایرت با اصل وفای به عهد و احترام به تعهد است. به این معنا که چنان چه اوضاع و احوال زمان انعقاد عقد تغییر کرده و «همه چیز به حال خود باقی نمانده باشد»

چگونه می توان از عهده تعهدات برآمد. پیرامون قاعده ربوس در قانون مدنی یا دیگر قوانین ایران، مستقلاً ماده یا موادی وجود ندارد ولی اصول دیگری در نظام حقوقی ما و فقه امامیه بیان شده که کمی بعد درباره آنها بحث خواهیم کرد.

با این حال در قاعده ربوس، فی الواقع بحث در لزوم و عدم لزوم قراردادی است که با اوضاع و احوال معین از نظر شرایط اجتماعی، اقتصادی، قانون گذاری، پولی و بانکی منعقد شده است و در این اوضاع و احوال، به خصوص در قراردادهای دراز مدت به هنگام اجرای قرارداد آن چنان تغییری اساسی و بنیادی ایجاد شود که اجرای قرارداد برای متعهد سخت و دشوار شده و یا چنین شرایطی موجب ضرر فاحش و نامعقول متعهد گردد. در قراردادهای تجاری که هدف از آن کسب سود و منفعت

نخواهد بود». و در تکمیل این ماده بخوانید ماده ۲۲۷ همان قانون را که مقرر می دارد:

«متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیة خسارت می شود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام به واسطه علت خارجی بوده است که نمی توان مربوط به او نمود».

همچنین در کتاب قرمز فیدیک که در سال ۱۹۹۹ به ویرایش نهایی رسیده، در بند (۱) ماده ۱۹ در تعریف فورس ماژور می گوید: «فورس ماژور در این ماده عبارت است از رویداد استثنایی:

(الف) که از کنترل هر یک از طرفین خارج است

(ب) که طرف مربوط پیش از انعقاد پیمان به طور منطقی نمی توانسته خود را آماده مقابله با آن نماید.

(ج) که در صورت بروز، طرف مربوط به طور منطقی قادر به جلوگیری از آن یا مقابله با آن نمی باشد.

(د) که به هیچ وجه نمی توان طرف دیگر را در بروز آن مقصر دانست».

عین تعریف فیدیک از حوادث قهری هر چند در شرایط عمومی پیمان کلاسیک (موضوع نشریه شماره ۱۱۴۳ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور) نیامده و صرفاً به مصادیق آن اشاره شده، اما بعداً در پیمانها «طرح و ساخت» یا «تأمین کالا و تجهیزات، ساختمان و نصب» (EPC) که از قرارداد فیدیک اقتباس شده، عیناً راه یافته است. به

ویژه آن که، هم در قرارداد فیدیک و هم در پیمانهای همسان EPC سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور ضمن ذکر مصادیق فورس ماژور به صراحت گفته شده که: «... فورس ماژور ممکن است شامل رویدادها یا شرایط استثنایی زیر باشد لیکن محدود به این موارد نخواهد بود» به عبارت دیگر موارد مذکور به عنوان فورس ماژور، حصری نیستند بل که تمثیلی اند که می تواند شامل موارد مشابه نیز گردد. یعنی تفاوتی نمی کند که یک وقتی طوفان طبیعی مانع از انجام کار پیمانکار شود یا طوفان اقتصادی!!

ولی حقوقدانان بین «فورس ماژور» و «تغییر اوضاع و احوال» یک قرارداد تفاوت قائلند و بحرانهای اقتصادی را از نوع تغییر اوضاع و احوال قرارداد می شمارند. تغییر اوضاع و

«هفتر» حقوقدان بین المللی می گوید: «وقتی تغییر اوضاع و احوال زمان عقد قیود اصلی معاهده را سست کند، می توان درباره اصل «وفای به عهد و احترام به قول» استثنایی قائل شد»



است.

استثنای دوم در ماده ۱۴۹ در «عقود اذعان» [عقود الحاقی و تحمیلی مثل شرایط عمومی پیمان ما] آمده است. در عقود مذکور قاضی مجاز به تعدیل شروط تحمیلی غیر عادلانه و یا بخشیدن و یا لغو آن شروط است.

عناصر تشکیل دهنده نظریه تغییر اوضاع و احوال (قاعده ربوس) به قرار زیر است:

۱- بروز حادثه

۲- مشکل شدن اجرای قرارداد

۳- اوضاع و احوال زمان عقد به طور بنیادی و اساسی تغییر یابد

۴- در اثر تغییر در اوضاع و احوال زمان عقد، تعادل و توازن

قرارداد به شدت برهم خورده و روابط طرفین را متأثر سازد.

۵- حادث نشدن وقایعی که منجر به تغییر اوضاع و احوال می گردد، فرض اساسی در قرارداد باشد.

تفاوت عمده قاعده ربوس (یا تغییر شرایط قرارداد) با فورس ماژور در این است که در فورس ماژور اجرای قرارداد غیرممکن می شود ولی در تغییر شرایط قراردادی، اجرای قرارداد به قدری دشوار می شود که موجب تضرر یکی از طرفین قرارداد می گردد.

در اینجا برای نتیجه گیری از این بحث باید به دو پرسش زیر پاسخ دهیم که:

اولاً- آیا تحریمهای اقتصادی علیه ایران جزو قاعده ربوس است یا این که مشمول حوادث قهری (فورس ماژور) است؟

دوم- آیا برای خارج شدن از

وضعیت بوجود آمده فعلی در پیمانها، راه حل حقوقی می توان یافت؟

پاسخ پرسش نخست: از آنجا که عوامل متأثر از تحریمهای اقتصادی و افزایش ناگهانی و شدید قیمتها همانند موارد مذکور در حوادث قهری، اجرای قرارداد را غیرممکن نمی کند بل که بسیار دشوار می نماید و در اثر این دشواری زیانهای هنگفتی متوجه پیمانکاری می شود که می تواند وضعیت او را به ورشکستگی منتهی کند لذا حالت به وجود آمده از وضعیت فعلی اقتصادی، پیمان را در حالت تغییر اوضاع و احوال قراردادی قرار می دهد و علی الاصول نمی توان وضعیت به وجود آمده را از موارد حوادث قهری محسوب داشت.

پاسخ پرسش دوم: حال با توجه به این که وضعیت حادث جزو تغییر اوضاع و احوال قراردادی است در نظام حقوقی ایران اگرچه صریحاً ماده یا موادی در قوانین موجود چیزی تحت

است، انتظار و توقع ضرر، امری است آشکار اما ضرری که در عرف معقول و منطقی باشد. ضرر فاحش و غیرقابل جبرانی که در اثر تغییر اوضاع و احوال به متعهد وارد می شود، هیچگاه مورد انتظار طرفین نبوده است. متعاقدين با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم در زمان تشکیل قرارداد در برابر امتیازی که دریافت می کنند، تعهدی را برعهده می گیرند.

هر یک از متعاقدين با سنجش سود و زیان و ارزش مبادلاتی معامله به انعقاد پیمان ابراز تمایل نموده و با ایجاب و قبول، عقد منعقد می شود. تعادل و توازن در عوضین فرضی است و ممکن است در واقع چنین تعادلی وجود نداشته باشد، طرفین با فرض توازن و تعادل مالی، انتظار دریافت همان میزان ارزشی

را دارند که به طرف مقابل پرداخت می کنند. بدیهی است که این تعادل و توازن فرضی، جعلی است نه ذاتی و حقیقی. یعنی طرفین با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و جوانب امر و پیش بینی های لازم به سنجش سود و زیان، عقدی را منعقد می کنند و با توجه به این حالتها و شرایط اقتصادی است که توازن عقد برقرار می گردد. بخش سود و زیان براساس اطلاعاتی صورت می پذیرد که هر یک از متعاقدين از اوضاع اقتصادی، قیمتها، هزینه ها، قوانین و مقررات حاکم بر عقود و معاملات، صادرات و واردات، سیاستهای اقتصادی حاکم بر جامعه در نظر گرفتن خطرات و تهدیدات، اوضاع جوی و سایر امور مؤثر در تعادل اقتصادی قرارداد کسب می کنند.

موضوع قابل طرح دیگر این است که تعادل و توازن ایجاد شده براساس

رضایت و قصد متعاقدين، بدون رضایت و قصد آنها قابل تغییر نیست و ثبات قراردادها ایجاب می کند که طرفین خود را ملتزم به نتایج و آثار عقد دانسته و مجاز به نقض قرارداد نباشد. الزام متعاقدين به اجرای عقد موجب ثبات قراردادها شده و به جز موارد مجاز در قانون و یا توافق طرفین، آنها خود را موظف به اجرای عقد می دانند. حقوق کشورهای مختلف تأکید زیادی بر اصل لزوم دارند و جز در موارد مجاز در قانون یا توافق طرفین، اجازه فسخ قرارداد را به طرفین و یا تعدیل آن را به قاضی نمی دهند. در حقوق کشور فرانسه با اعمال نظریه حادثه پیش بینی نشده، قاضی حکم بر تعدیل قراردادهای اداری می نماید. در حقوق کشور مصر، جز در موارد ذکر شده دو استثنا بر اصل لزوم در قانون مدنی آن کشور وارد شده است.

استثنای نخست در موضوع نظریه حوادث غیرمترقبه است که قاضی برابر ماده ۱۴۷ قانون مدنی مصر مجاز به تعدیل قرارداد

در قاعده ربوس، فی الواقع بحث در لزوم و عدم لزوم قراردادی است که با اوضاع و احوال معین از نظر شرایط اجتماعی، اقتصادی، قانون گذاری، پولی و بانکی منعقد شده است و در این اوضاع و احوال، به خصوص در قراردادهای دراز مدت به هنگام اجرای قرارداد آن چنان تغییری اساسی و بنیادی ایجاد شود که اجرای قرارداد برای متعهد سخت و دشوار شده و یا چنین شرایطی موجب ضرر فاحش و نامعقول متعهد گردد



تفاوت عمده قاعده ربوس (یا تغییر شرایط قرارداد) با فورس ماژور در این است که در فورس ماژور اجرای قرارداد غیر ممکن می شود ولی در تغییر شرایط قراردادی، اجرای قرارداد به قدری دشوار می شود که موجب تضرر یکی از طرفین قرارداد می گردد

اموال شخصی که برای خود و خانواده و مورد نیاز است، دلیلی ندارد. از طرف دیگر براساس قاعده «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» که در حقوق اروپایی تحت عنوان «سوء استفاده از حق» مورد مطالعه قرار می گیرد، می تواند در پیمانهای که دست خوش تغییرات اساسی و بنیادین قرار گرفته اند و تعادل ارزشی دو تعهد به ویژه در مورد صورت وضعیتها و دریافتها، پیمانکار از ضررهای وارد شده به پیمانکار ممانعت نمود. قاعده لاضرر و یا سوء استفاده از

حق عبارت از این است که انسان در مواردی از حقوقی که برخوردار می شود ممکن است از حق مسلم خود برای اهداف نامشروع استفاده کند. و همین حق باعث تضییع حقوق خصوصی اشخاص یا حقوق عمومی شود. در این صورت چنین حقی قابل اعمال نیست چرا که هدف آن، از بین بردن حقوق دیگران است. کما این که اصل ۴۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ابتننا به اصل لاضرر اشعار می دارد: «هیچ کس نمی تواند حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد».

از آنجا که در شرایط عمومی پیمان انجام کار موضوع پیمان از سوی پیمانکار حقی است برای کارفرما و اعمال این حق از ناحیه وی علیه پیمانکار در زمان افزایش ناگهانی قیمتها، موجب اضرار به پیمانکار می باشد و در واقع نوعی سوء استفاده از حق است لهذا با استفاده از این قاعده می توان در زمان تحریمهای اقتصادی از اضرار کارفرما به پیمانکار در اجرای موضوع پیمان جلوگیری کرد.

از سوی دیگر اگر این مطلب را بپذیریم که هر قرارداد بر مبنای متعارف و برداشت و فهم عرفی از ارزشهای حاکم منعقد شده است و متعهد با در نظر گرفتن اوضاع و احوال و شرایط حاکم

عنوان تغییر اوضاع و احوال قراردادی، دیده نمی شود اما از قواعدی مانند قاعده لاضرر و نفی عسر و حرج و شروط ضمنی (شروط بنایی) می توان استفاده کرد تا به وسیله آن قواعد، وضعیت پیش آمده فعلی را برای حمایت از پیمانکار تغییر داد؟ واقعیت این است که آن چه مافوق طاقت بشری است و در آن ضیق و عسر و دشواری و صعوبت است، حکم آن اعم از تکلیفی و وضعی منتفی است. یعنی چنان

چه در اثر حکم شارع، شخص مکلف از نظر عرف در مشقت و حرج و ضیق واقع گردد، خواه این حکم از احکام تکلیفی از قبیل نماز، روزه و مقدمات آن از واجبات و یا نهی از انجام محرمات و خواه حکم از احکام وضعی از قبیل لزوم و جواز و تعهد و انجام امری باشد، انجام اعمال مذکور با استناد به قاعده نفی عسر و حرج لازم نیست و مکلف به خاطر عدم انجام اعمال مذکور مؤاخذه نمی شود و مسؤول نیست.

با استدلال فوق می توان به معافیت پیمانکاری که تعهد به ساخت جاده یا ابنیه ای از قبیل پلهای بزرگ، سد، نیروگاه و یا ساختمانی نموده باشد و به دلیل محاصره اقتصادی و تحریمهای بین المللی و یا قانون هدفمند کردن یارانهها قیمتها بالا رفته، مواد اولیه کمیاب و هزینه نیروی کار افزایش یافته و از این طریق انجام تعهد برای وی دشوار و موجب مشقت و حرج گردد، حکم کرد. در بعضی موارد امکان انجام تعهد با تحمل هزینه های گزاف وجود دارد، مثلاً پیمانکار می تواند با فروش منزل مسکونی، ملزومات شغلی و وسیله ایاب و ذهاب خود و تحمل هزینه ای هنگفت و خارج از متعارف، تعهد را به انجام برساند اما قطعاً اجرای تعهد در این صورت موجب مشقت و عسر و حرج پیمانکار است. در این حالت نیز الزام پیمانکار به فروش





شاق و دشوار به نظر می‌رسد با فسخ قرارداد به نوعی از ورود ضرر ناروا به یکی از طرفین جلوگیری به عمل می‌آید.

در شرایط عمومی پیمان کلاسیک (موضوع نشریه شماره ۱۱۴۳ سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور) متأسفانه موضوع تغییر در اوضاع و احوال پیمان پیش‌بینی نشده و پیشنهاد اینجانب در کمیته بازنگری راهبردی شرایط عمومی پیمان در خصوص تغییر ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان به ماده ای تحت نام «تغییر در شرایط پیمان» مورد پذیرش قرار نگرفت. با این وجود چون در شرایط فعلی درباره امکان فسخ پیمان به هنگام بروز تحریمهای اقتصادی و افزایش غیرمترقبه قیمتها چیزی برای پیمانکار پیش‌بینی نشده و حتی امکان فسخ پیمان در هیچ شرایطی برای پیمانکار وجود ندارد، کارفرما که در ماده ۴۹ امکان تعدیل پیمان را دارد می‌تواند (و باید) برای صیانت از منافع ملی و حقوق پیمانکار با استناد به این ماده اجرای پیمان را به حالت تعلیق درآورد و در صورت ادامه وضعیت بحران اقتصادی در نهایت با استناد به بند (د) ماده ۴۹ شرایط عمومی پیمان امکان اعمال ماده ۴۸ شرایط عمومی پیمان را فراهم سازد. اما همان طوری که در ابتدای این مقال بیان شد به نظر می‌رسد متصدیان امور و کارفرمایان بخش دولتی اراده معطوف به این هدف را ندارند در نتیجه پیمانکار ناگزیر است با استفاده از ماده ۵۳ شرایط عمومی پیمان از طریق مرجع حل اختلاف (دادگاه - نه شورای عالی فنی) کارفرما را ملتزم به تعلیق قرارداد نماید. در سایر قراردادهای همسان EPC با توجه به مواد مربوط از جمله ماده ۶۵ و ۶۷ (موضوع نشریه شماره ۵۴۹۰) و سایر پیمانهای مشابه از مکانیزم فوق بهره برد.

راه حل آسانی که شاید برای راقم این سطور آرمانی باشد این است که: اولاً، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور با صدور بخشنامه‌ای جامع در زمان بحرانهای اقتصادی از روش تعدیل قیمتها، به طور واقعی و متناسب با افزایش آنها برای کلیه پیمانها (چه آنها که دارای شرط تعدیل و چه آنها که دارای شرط تعدیل نیستند) استفاده کند و ثانیاً تعدیلهای سه ماهه هر سال را بدون تأخیر و در زمان مناسب و به هنگام اعلام کند.

بر زمان عقد، ملتزم به انجام تعهد شده است، با تغییر اوضاع و احوال و دگرگونی ارزشهای مذکور باید در نظر داشته باشیم که آن چه رخ داده متفاوت از چیزی است که در محاسبه و انتظارات طرفین بوده است. در اینجاست که می‌توان از شرط ضمنی نیز برای مخدوش کردن اصل لزوم قراردادهای سود جست.

شرط ضمنی (یا شرط بنایی) به این معناست که طرفین پیمان به طور ضمنی به هنگام انعقاد آن پذیرفته اند که شرایط تقریباً کم و بیش بر همین منوالی خواهد بود که در زمان امضای پیمان بوده است. ولی تغییرات ناگهانی به هیچ وجه نمی‌تواند مورد انتظار دو طرف باشد. ازین رو، در صورت پیدایش دگرگونی‌ها بنیادین مسلماً پیمان آن چیزی نبوده که آنها تصور می‌کرده‌اند. پس، آن شرط ضمنی یا بنایی با این تحولات غافلگیرکننده به هم خورده و طبیعتاً پیمان را تحت الشعاع خود قرار داده است. در این حالت است که حق فسخ ضمنی نیز باید برای طرف متضرر، از جهت ایجاد تعادل در پیمان منظور شود.

و نکته آخر این که آثار تغییر اوضاع و احوال بر پیمان چیست؟ گفتیم در قانون مدنی، ماده مشخصی که مستقیماً حکم مربوط به تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد را بیان کند، وجود ندارد و رویه قضایی نظام حقوقی ما نیز در این باره ساکت است اما با استفاده از قواعدی مانند قاعده لاضرر و رفع عسر و حرج و نیز شرط ضمنی (بنایی) می‌توان برای تغییر شرایط قرارداد راه حل مناسبی اتخاذ کرد. مع هذا بررسی راه‌هایی که در مواقع بروز حوادث غیرمترقبه و دگرگون کننده اوضاع و احوال در سیستمهای مختلف به آن عمل شده است، نشان می‌دهد که یک اصل کلی همیشه مورد توجه قضات بوده است و در رویه قضایی داخلی برخی از کشورها و با رویه داوریهایی بین‌المللی مشهود است و آن این که به خصوص در قراردادهای دراز مدت اصل بر ادامه حیات حقوقی مشهود قرارداد است و تا آن جا که امکان داشته است خدشه ای به اساس قرارداد وارد نکرده و با تعلیق موقتی، مفاد و آثار قرارداد یا تعدیل و ایجاد توازن و تعادل اقتصادی در قرارداد بر مبنای تراضی و توافق طرفین سعی در ادامه حیات حقوقی داشته اند اما در مواردی که امکان رفع ضرر حادث برای یکی از طرفین نبوده و از طرف دیگر اجرای تعهد نیز برای متعهد غیرعادلانه و